



چیزی — کسی — در را پیوسته می‌کوبد. آن بیرون هوا سرد است و سردتر هم می‌شود، اما افراد داخل خانه پتویی انداخته روی زانوان‌شان روی مبل راحتی جلوی تلویزیون لم داده‌اند. در همچنان کوبیده می‌شود. اکنون در جلویی، سپس در کناری، آنگاه در پشتی. شاید صرفاً باد است. حال بر پنجره‌ها و سقف و دیوارهای خانه می‌کوبد- چه کسی می‌دانست که درودیوار چنین سست و نازک‌اند؟ درک‌اش دشوار است: چطور ممکن است این تعداد افراد هم‌زمان در بکوبند؟ اما آن‌ها آنجا هستند، و صدا بلندتر می‌شود.

هفته گذشته می‌توانستید صدای شورش مردم کلمبیا را بشنوید؛ در بوگوتا، کالی، کارتاژنا، بارانکیلا، مدلین، قانون منع رفت‌وآمد اعلام شد و ارتش به خیابان‌ها آمد. هفته‌ی پیش از آن، می‌توانستید در ایران ضرب و شتم پیاپی را که به سرعت به بیش از صد شهر گسترش یافت، ببینید. تاکنون دست کم صد معترض کشته شده‌اند. به دشواری می‌توان دریافت کشته‌شدگان چه تعداد بوده‌اند یا دقیقاً چه اتفاقی در حال وقوع است: دولت روز دوم اعتراضات اینترنت را قطع کرد. اما حتی اگر ارتباط ثابت و پیوسته‌ای میان این رخدادها وجود داشته باشد، آن‌ها را به سختی می‌توان گرد هم آورد: اعتراضات در الجزایر، بولیوی، شیلی، کلمبیا، اکوادور، مصر، فرانسه، آلمان، گینه، هائیتی، هندوراس، هنگ‌کنگ، هند، اندونزی، ایران، عراق، لبنان، هلند، اسپانیا، سودان، انگلیس و زیمبابوه جریان داشته است - یقین دارم که جاهایی را از قلم انداخته‌ام - و این تنها دربارهی ماه سپتامبر تا کنون است. برخی از این اعتراضات روال زودگذر و معمولی داشته‌اند که به ترافیک یک‌روزه‌ای منجر شده و برخی دیگر بیشتر به انقلاب شبیه‌اند، چنان باعظمت که برای سرنگونی دولت‌ها و تعطیلی کامل کشورها کافی بوده‌اند. چیزی اینجا در حال وقوع است. اما چه چیزی؟ و چرا اکنون؟ در دوازده هفته گذشته، اعتراضات در پنج قاره گسترش یافته است - قسمت عمده‌ی کوهی زمین - از لندن و هنگ‌کنگِ ثروتمند گرفته تا نگوسیگالپا و خارطوم گرسنه. اعتراضات از لحاظ پراکندگی جغرافیایی متنوع‌اند و ظاهراً از نظر هدف، ساختار و ترکیب‌بندی‌شان ناهمگن‌اند، به گونه‌ای که من هنوز هیچ اقدام جدی برای مشاهده‌شان به مثابه پدیده‌ای یک‌پارچه ندیده‌ام. در مقابل، به نظر می‌رسد نقاط مشترک اندکی وجود دارد که همان زمینه‌ی اتحاد را ایجاد می‌کند. در ایران با اعلام افزایش ۵۰ درصدی قیمت سوخت آغاز شد.

در آلمان، هلند و فرانسه، کشاورزان در اعتراض به مقررات زیست محیطی بزرگراه‌ها را بستند. خشمی که از ژوئن هنگ‌کنگ را لرزاند، با لایحه پیشنهادی استرداد به چین آغاز شد. در شیلی با افزایش هزینه حمل و نقل عمومی شراره کشید، در اندونزی با لایحه‌ی قوانین سخت‌گیرانه‌ی جنسی و در لبنان با اعلام مالیات‌های جدید بر همه چیز از بنزین گرفته تا تماس‌های واتس‌آپ شعله‌ور شد. برخی از این خیزش‌ها توسط اتحادیه‌ها یا احزاب اوپوزیسیون رسمی سازمان‌دهی شده‌اند، اما بسیاری از آن‌ها جنبش‌های افقی و بدون رهبری هستند. (چنان‌که معترضین هنگ‌کنگی با تکرار سخن «همچون آب باش») شبِ بروس‌لی را احضار کردند. هیچ ایدئولوژی انقلابی فراگیری آنها را متحد نمی‌کند. هیچ جمعیت پیش‌آهنگی به خط مقدم نمی‌تازد. آن محور چپ و راست که بخش عمده جهان در قرن گذشته بر مبنای آن شکافته شده بود، دیگر همواره کارآمد نیست. راست‌گرایان و دولت ایالات متحده آمریکا، از خواسته‌های دموکراتیک تظاهرکنندگان در هنگ‌کنگ، ایران و بولیوی حمایت کرده‌اند- البته پیش از کودتایی که منجر به سرنگونی اوو مورالس شد - در حالی که در همه جا‌های دیگر، کم‌و‌بیش آنان را تحقیر می‌کنند یا نادیده می‌گیرند. بیشتر جزم‌اندیشان چپ، در عین حال که مشروعیت تقریباً هر جنبش مردمی دیگر در کره زمین را تأیید می‌کنند، در اعتراضات هنگ‌کنگ و ایران رد مداخله‌گرایی امپریالیستی یافته‌اند.

اگر بتوانید در میان این دود و غبار چشمان‌تان را بگشایید و دقیق بنگرید، مشترکات در برابر دیدگانتان کم‌کم بیرون می‌زنند. در شیلی، خشم ناشی از افزایش ۳ درصدی قیمت کرایه‌های مترو، جمعیتی را نشان داد که صرفاً از «مسائل معیشتی» رنجیده خاطر نبودند- افزایش کرایه، هزینه‌های حمل و

نقل را به ۲۱ درصد از حقوق ماهانه‌ی یک کارگر با حداقل دستمزد بالا برد-
لیکن آنان چنان از سیاست‌های ریاضتی خسته‌اند، آن قدر تحت فشار
دستمزد کم و ساعات طولانی و وام و بدهی قرار گرفته‌اند، به اندازه‌ای از
آزمندی و کوری معدود ثروتمندانی که کشور را در کنترل دارند، دل‌زده‌اند،
که تقریباً آماده‌اند همه چیز را به آتش بکشند. چند ساعت پس از اعلام
وضعیت اضطراری و اعزام ارتش به خیابان‌ها، رئیس جمهور میلیاردر،
سباستین پینیه‌را به تلویزیون رفت تا به شهروندان یادآوری کند که
«دموکراسی پایدار» و رشد اقتصادی شیلی، آن را به «جزیره‌ی ثبات واقعی»
در میان باقی مناطق پرآشوب قاره تبدیل می‌کند. مجله اکونومیست نیز تنها
اظهار داشت: «خط‌مشی‌های زیربنایی اقتصاد، محبوب همه نیستند.» در
گوشه‌ای از همان اتاق پژواک، کمی پس از این‌که پلیس مصر هزاران نفر را
که جرأت تظاهرات در ماه سپتامبر را داشتند، بازداشت کرده بود، وزیر دارایی
این کشور ابراز تاسف کرد که «مردم عادی متوجه ثمرات اصلاحات
اقتصادی [مصر] نشده‌اند.» اقدامات اعمال‌شده از سوی صندوق بین‌المللی
پول در حقیقت باعث شده است تورم طی سه سال ۶۰ درصد افزایش یابد و
میلیون‌ها نفر را در فقر فروبیندازد. این همان چیزی است که اخیراً
تحلیل‌گری از شرکت مورگان استنلی «بهترین داستان اصلاحات در
خاورمیانه» نامیده است. جدایی میان درک نخبگان و تجربه‌ی توده به همان
اندازه گسترده است که عمیق و بنیادین است: تمام کشورهایی که اخیراً
شورش‌های مردمی را تجربه کرده‌اند، یعنی قسمت عمده‌ای از کره‌ی زمین،
ده‌ها سال است که توسط مدل اقتصادی واحدی اداره می‌شوند؛ «رشد» در
این کشورها که از سوی گروه کوچک ژن خوب‌ها تقدیس می‌شود، به معنی
بی‌نوایی و بی‌چارگی برای بسیاری است و مسایل‌های سرمایه همان اندازه به

آسانی به حساب‌های آمریکایی و اروپایی می‌ریزند که جریان گنداب به سرازیری. شیلی آزمایشگاه بدنام نخستین بود: جوخه‌های قتل پینوشه با اقتصاددانان آموزش‌دیده‌ی شیکاگو به منظور ایجاد "معجزه اقتصادی" در کنار هم کار کردند. که تنها آنان که مرفه، بی‌وجدان و کور بودند، از آن بهره و ثمره بردند. اگر بسیج‌های مردمی در بولیوی نتوانند کودتای ۱۰ نوامبر را معکوس کنند، می‌توانند منتظر دست تقدیر مشابهی باشند. واژه‌ی نئولیبرالیسم که این روزها فراوان به گوش می‌آید، بدین معناست: روش قابل کاربرد در سطح جهانی برای حفظ نابرابری قدرت مسلط فعلی. این روش هم به نحو خُرد در سطح شهری^۱ و هم به صورت کلان در مقیاس جهانی کار می‌کند، و در آن نخبگان ملی با شرکت‌های چندملیتی و مؤسسات مالی بین‌المللی تباری می‌کنند تا نیروی کار ارزان و ثروت و منابع را در معراهای مستقر، محدود نگه دارند. در سال‌های ابتدای دهه ۲۰۰۰، سرمایه‌های فراوان چینی و قیمت بالای کالاهایی مانند نفت، گاز، مواد معدنی و محصولات کشاورزی نشانه‌ی این بود که برخی از کشورهای فقیر اختیاراتی دارند. برای مدتی، آنها می‌توانستند از تله‌های ظالمانه‌ی «اصلاحی» وابسته به وام‌های صندوق بین‌المللی پول احتراز کنند: دستورالعمل ریاضتی معمولِ بپرو بسوز در حذف بخش عمومی، خصوصی‌سازی منابع دولتی و قطع حمایت از نیروی کار به نام «آزادسازی». در آمریکای لاتین، دولت‌های چپ به پیروزی رسیدند و فقر و نابرابری کاهش یافت. اما رونق کالاها شتاب یافت، چرخه اقتصاد چین متوقف شد، و صندوق بین‌المللی پول بعد از سال‌هایی که

^۱- سیستم‌های حمل و نقل عمومی فرسوده را با یک بودجه ظاهراً تمام‌نشدنی برای اجرای وضعیت نژادپرستانه را تصور کنید، در حالی که میلیاردرها از پشت بامی به پشت بام دیگری با بالگرد جابه‌جا می‌شوند...

می‌باید به خودکاوای دردآوری می‌پرداخته، با همان راه‌حل‌های قدیمی و ناکارآمد قدم در راه بازگشت گذاشته است. نخبگان محلی اقتصادی از هم‌کاری و مشارکت با هم خرسندند و راه خود را برای حفظ گردش پول از میان جمعیت مردمان بازمی‌کنند. در ماه مارس، لنین مورنو رئیس جمهور اکوادور معامله‌ای برای وام ۲/۴ میلیارد دلاری با صندوق بین‌المللی پول امضا کرد و در ماه اکتبر متعاقباً، دستمزدهای بخش دولتی و یارانه‌های سوخت را کاهش داد و باعث شد قیمت دیزل دو برابر شود - و هزاران نفر از مردم و عمدتاً بومیان اکوادور در مخالفت با دولت به خیابان‌ها بیایند. (مورنو خیلی زود از پایتخت خارج شد و پذیرفت که بسته‌ی ریاضت اقتصادی را رها کند.) نخست وزیر لبنان سعدالحریری از مالیات‌های جدید گسترده بر مصرف‌کننده - سوخت، دخانیات و تماس‌های تلفنی آنلاین در خدمات پیام‌رسانی اینترنتی - به عنوان بخشی از بسته‌ی کاهش کسری بودجه مورد نیاز برای دریافت وام خارجی ۱۱ میلیارد دلاری کشورهای وام‌دهنده خبر داد. پس از ۱۲ روز اعتراض که در آن تقریباً یک چهارم از جمعیت لبنان شرکت داشتند، حریری استعفا داد. مردم هنوز دست از اعتراض نکشیده‌اند.